

تشابهات و تفاوتها در قرارداد ترکمانچای

موافقنامه ۵+۱

قسمت آخر

*

از بی زنهاری تا زنهاری

امیرفیض- حقوقدان

تامین و امان شخصی

یکی از نکات برجسته قرارداد ترکمانچای تامین شخصی است که دولت روسیه برای انتقال سلطنت به عباس میرزا داد که بعد از فتحعلیشاه دولت روسیه از سلطنت عباس میرزا و لیهعهد حمایت خواهد کرد.

این تعهد قرارداد ترکمانچای، در آن زمان یک شرط فوق العاده ای نبود که قبحی متوجه آن باشد و برعکس آن، دخالت در امور ایران و اسلام محسوب میشد.

حاشیه = این یادآوری زنده بجاست کاری که روسیه تزاری در ۲۰۰ سال قبل با ایران نکرد و به روال قانونی و سنتی انتقال سلطنت به ولیعهد احترام گذاشت، آمریکا درست در جریان سال ۵۷ برخلاف روسیه تزاری با طرح هنری برشت انتقال سلطنت را به ولیعهد مردود و غیرقابل قبول دانست (پایان)

ولی امروز اصل حاکمیت ملتها و منشور سازمان ملل متحد، اجازه تنفیذ حکومت و یا حمایت فردی از افراد حکومت کشورها را به کشورهای دیگر نمیدهد به همین دلیل، این گونه حمایت ها و یا امان دادن ها از سوی کشورهای غالب، به کشورهای مغلوب، علنا صورت نمیگیرد و بصورت پنهانی بین طرفین قرارگذاشته میشود. هرچند در کمال تاسف قرارهای سری و پنهانی نیز اهمیت خود را از دست داده و حمایت صریح و یا مخالفت آشکار کشورهای بزرگ با سران کشورهای ضعیف که از سیره های بدوی اقوام تاریخی است وارد حقوق بین الملل شده است (لیبی - سوریه و...)

جمهوری اسلامی بمناسبت اسلامی بودن و محدودیت های خاص قرآنی در حمایت کشورهای کفر از سران کشور اسلامی نمیتوانست قبح حمایت و امان دادن آمریکا به سران جمهوری اسلامی را علنی سازد. و از طرفی میدانیم کسانی چون خامنه ای - رفسنجانی - فلاحیان - ولایتی و کثیری دیگر از سردمداران جمهوری اسلامی به علل مختلف مورد تعقیب دادگاه های بین المللی هستند که بمناسبت قدرت و موقعیتی که دارند از نوعی مصونیت استفاده کرده اند و این مصونیت تازمانی میتواند برقرار باشد که جناح حاکم فعلی در جمهوری اسلامی صاحب قدرت است.

بنابراین امنیت فردی و جمعی سردمداران جمهوری اسلامی رابطه مستقیم با حضور آنها در حاکمیت دارد یعنی چیزی که خود سران جمهوری اسلامی قادر به تامین آن نیستند و عامل نارضایتی عمومی و دخالت خارجی، دو عامل زنده برای سلب قدرت حکومت از آنهاست.

هرکس نداند و یا کم داند ملاهای حاکم خوب میدانند که حس انتقام ایرانیان خاصه گروهانی که در ردیف اول تیغ جمهوری اسلامی قرار گرفته اند تاچه حد زنده و آماده است. کیست که نداند مجاهدین خلق چه بروز آنها خواهند آورد و برای آن روزها دقیقه شماری میکنند.

کیست نداند که ثروت اندوزی و غارتی که ملاها از مردم کرده اند و لع استرداد مال و حق بهنگام مناسب چه ها خواهد کرد.

هرکس در جای ملاهای حاکم باشد نمیتواند نگران آینده خود و کسانشان نباشد و عقل و دوراندیشی حکم میکند که تادر قدرت است و امکان دارد فکری برای فردای خود که فقط امان داشتن است بکند.

اصطلاح <هرکس بفکر خویش است کوسه بفکر ریش است> همین رامیگوید که هرکس بفکر این است نمیتواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد که فردا خیلی دیر است.

مذاکرات جمهوری اسلامی با آمریکا که بنا بر اعلام آمریکاییها از فروردین ماه سال جاری به طور سری در (مسقط) عمان آغاز شد و به کنفرانس ژنو منتج گردید یکی از موارد آن که بکل سری ماند میتواند تامین و امان شخصی مسئولین جمهوری اسلامی و همه کسانی باشد که بنحوی مورد تعقیب دستگاههای بین المللی قرار دارند.

یعنی همان نسخه ای که در مذاکرات سری البشیر با آمریکایی ها جریان یافت و البشیر (رئیس جمهوری سودان) با قبول جدائی سودان جنوبی از تعقیب دادگاه جنایتکاران جنگ خلاصی یافت همان قرار و مداری که با نظامیان هایتی رعایت شد و بسیاری نمونه های دیگر.

مشکل امان دادن آمریکا به خامنه ای و ایادی او در این بود و هست که امان خامنه ای و دیگران متوجه دو جبهه است یکی جبهه آمریکا و دیگری جبهه مخالفین جمهوری اسلامی. نگرانی سران جمهوری اسلامی از جبهه دوم کار آمدی جدی دارد. بازماندگان کسانی که بدست سران جمهوری اسلامی به قتل رسیده و یا شکنجه شده و اموال آنها مصادره شده، آنقدر هم بی رگ نیستند که در فرصت مناسب که همان سقوط قدرت آنهاست به حساب آنها نرسند؛ این یک حالت طبیعی و انسانی است.

نگرانی ملاها از انتقام گیری آمریکاییها نیست، سابقه نشان داده است همینکه بنوکری آمریکا در آیند در امان دائم خواهند بود نمونه قابل پذیرش آن، کسانی که در گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا دخالت جدی داشتند از جمله خونینی ها و عبدی و اکبرگنجی، امروز با جیره آمریکایی ها به نوکری برای آن کشور مشغول و در امان کامل هستند.

برای رفع این نگرانی که پایه اساسی امنیت جانی و مالی ملاها محسوب است کنترل و تطبیق دادن استراتژی مخالفان جمهوری اسلامی با سیاست امان دادن به سران جمهوری اسلامی بسیار مهم و حیاتی است.

آمریکا برای تامین امان سردمداران جمهوری اسلامی و نشان دادن قدرت خود در وفاداری به امانی که به سران جمهوری اسلامی خواهد داد به تطبیق دادن استراتژی مبارزه ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی با امان سران جمهوری اسلامی پرداخت و چنانکه میدانیم و ناظریم از همان اوایل سال جاری که مذاکرات سرّی با جمهوری اسلامی آغاز شد سیاست آشتی ملی از سوی مخالفان داخل کشور مطرح شد و بموازات آن انتخابات سال ۹۲ میدان حضور و فعالیت را برای مخالفان داخل کشور فراهم ساخت.

این نسیم سیاسی تنها در جامعه سیاسی درون کشور براه نیافتاد همسویی آن در مبارزه ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور هم بازتاب سریعی یافت.

پیشقدم در طرح آشتی ملی اعلیحضرت قرار گرفتند که برای عده ای جای حیرت گشود زیرا طرح آشتی ملی همواره از سوی دولت فاتح برای تسکین نیروهای شکست خورده بکار گرفته میشود، (این موضوع در جریان قرارداد ترکمانچای از جانب روسها رعایت شد) نه اپوزیسیون که هیچ محلی از اعراب برای جمهوری اسلامی ندارد، ولی حقیقت طرح آشتی ملی نشان دادن قدرت اجرایی آمریکا در امان دادن به سران جمهوری اسلامی بود که ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی از سیاست آمریکا تبعیت میکنند.

درست است که در سالهای گذشته یعنی سالهایی که ایشان وابسته نبودند یکی دوبار صحبت از طرد انتقام فرمودند که سنگرم مقاله مفصلی به آن تخصیص داد ولی باید بین انتقام، با آشتی ملی قائل به تفاوت بود آشتی ملی همان است که میتواند تضمین امانی باشد که آمریکایی ها به سران جمهوری اسلامی خواهند داد و یا داده اند.

آمریکا با این مانور نشان داد، امانی که آن کشور به سران جمهوری اسلامی میدهد امانی کامل و شامل همه مخالفان جمهوری هم هست و در واقع همانطور که خود آمریکایی ها هم گفته اند «مخالفان جمهوری اسلامی سربازان آمریکا و اسرائیل هستند» درست میباشد.

آمریکاییها با خارج ساختن نام مجاهدین خلق از لیست تروریستی و حمایت از آنها در کمپ اشرف و نیز اجازه تاسیس دفتر در کنار کاخ سفید به جمهوری اسلامی این علامت را دادند که مجاهدین در اختیار و ابزار آمریکا هستند.

آمریکا به همین یک ورق قناعت نکرد در مصاحبه رادیو فردا (وابسته به آمریکا) اقراری به عبارت زیر از اعلیحضرت گرفته شده است:

رادیو فردا این سوال را با اعلیحضرت در میان گذاشت: «آیا رژیمی که زیر فشار خارجی روی کار بیاید مشروعیت دارد؟» اعلیحضرت جواب فرمودند «اگر نظامی روی کار بیاید بر اساس خواست مردم باشد مشروعیت دارد».

یعنی دولت روحانی که با انتخابات آزاد آنها در حدی که شخص اعلیحضرت هم توصیه به شرکت در انتخابات کرده بودند روی کار آمده و روال سازش با آمریکا و حل و فصل مسائل اتمی را پیگیری و صحبت از آزادی میکند، یک دولت ملی و در حراست از منافع ملی است و لاجرم نمیتوان علیه چنین حکومتی مبارزه با هدف براندازی کرد فقط باید با سازش و آشتی ملی زمینه را برای مشارکت در جمهوری اسلامی فراهم ساخت.

و همچنین از آثار حکومت ملی و متکی به منافع ملی این است که تصمیمات حکومت مدافع منافع ملی ماورای مبارزه سیاسی و دموکراتیکی ایرانیان قرار خواهد گرفت.

این درست همان چیزی است که به جمهوری اسلامی اطمینان میدهد که امان دادن آمریکا از مراتب تانید مخالفان جمهوری اسلامی کاملاً برخوردار است و در مفهوم دیگر مخالفان جمهوری اسلامی اسیر اراده و خواست آمریکا میباشند.

آمریکانیها بارها و بارها گفته اند که قصد براندازی جمهوری اسلامی را ندارند و فقط خواستار تغییرات و رعایت اصول بین المللی از جمهوری اسلامی است. اکنون حرف آمریکانیها در جریان اجراست.

جمهوری اسلامی تامین خواهد

خبرگزاریها در همان اوایل سال جاری خبری را از جانب جلال طالبانی که از ایران دیدن کرده بود منتشر ساختند که گفته بود: «جمهوری اسلامی از غرب تامین میخوهد».

آن موقع روشن نبود که تامین خواستن جمهوری اسلامی یعنی چه و بیشتر از آن، تامین خواستن از کشور کفوری که بعقیده جمهوری اسلامی سی سال است هیچ غلطی نمیتواند بکند یعنی چه؟ همچنین این مشکل مطرح نشد که تامین، بدون تامین شخصی و زنهار به جان و مال سران جمهوری اسلامی برای حضرات مقدم است و یا جمهوری اسلامی. و باز نظام حاکمی که سرانش بی زنهار باشند چگونه میتواند کشور را زنها بدهد.

حرکت بسوی زنهار

تردید نیست که سران جمهوری اسلامی از بدو تجاوز به جان و مال و ناموس ایرانیان بطور طبیعی در پی رهائی خود از قصاص ستم کشیدگان بوده اند و راه های متفاوتی را بررسی کرده اند تا به اتفاق و در حالت قبیلہ ای به زنهاری برسند که جان و مالشان امان یابد.

این فکر به دوران توجه نیست که اساساً برنامه هسته ای و ایجاد مقاومت و جنگالهای بین المللی یک طرح از پیش ساخته بوده که در فرصت مناسب آنرا با زنهار و اماتی که سران جمهوری اسلامی بدست میاورند معامله کنند.

هم دیروز سوم دیماه حسن صانعی عضو برجسته هیئت تشیخیص مصلحت نظام در گفتگویی با نیویورک تایمز گفت: «دولتمردان آمریکا و ایران از هم بگذرند و روزی هم با اسرائیل به آشتی برسیم».

این اشارات آنهم از جانب کسانی مانند صانعی معنا دار است تصور نمیکنم در سالهای قبل قابل گفتن بود.

دبیر شورای نگهبان احمد جنتی امروز گفت: «حتی اگر در اقلیت باشیم باید نظام را حفظ کنیم».

بگذریم که این حرف چقدر بی اعتبار بودن رای مردم را همراه دارد ولی چطور شد که یک دفعه با روی کار آمدن روحانی و تحولات پیش روی و مذاکرات محرمانه و موافقتنامه، جناح حاکم احساس اقلیت کرد؟

اینها همه از ثمرات توافقنامه، عقب نشینی، تسلیم جناح حاکم جمهوری اسلامی درازای امان گرفتن آنها از آمریکائی هاست.

می بینیم که خامنه ای با راحتی با تقلیل غنی سازی به ۵ درصد موافقت کرده در حالیکه در موافقتنامه های سابق همین پبشهاد تقلیل بشدت رد شده بود زیرا در آن سالها موضوع امان دادن مطرح نبود.

در آن موقع علی لاریجانی مدعی شد که غرب می خواهد آب نبات را بدهد و گوهر ناب را بگیرد. ولی حالا در جریان موافقتنامه، غرب آب نبات را میگیرد و گوهر ناب که همان امان نامه است به سران جمهوری اسلامی میدهد.

جمهوری اسلامی فاقد کارخانه هائی است که از اورانیوم غنی شده برای صنایع صلح آمیز استفاده کند پس اصرار به تولید اورانیوم ۲۰ درصدی و بالای آن چیست؟ برای آنکه بتواند در معامله امان، دست بالا را داشته باشد.

بنابراقرار آقای ظریف، متن موافقتنامه را آمریکائی ها تهیه کرده وبدون مشورت با کشورهای عضو ۵+۱ ایران آنرا امضا کرده است. مطلوب ایران در امضای موافقتنامه، جلب رضایت آمریکا به امان سران جمهوری اسلامی و پابیندی به آن بوده است نه منافع ملی که نیازه دقت در موافقتنامه را داشته باشد.

سران جمهوری اسلامی از خامنه ای تا دیگران متفقا مدعی هستند که قاصد استفاده از سلاح اتمی نیستند باصطلاح، فتوا هم داده شده پس چرا در حفظ غنی سازی بیست درصدی که فقط به در سلاح اتمی می خورد اصرار دارند؟ برای اینکه در معامله امان دست بالا را داشته باشند.

اشاره بر معنا در موافقت نامه

همانطور که ایرانیان میدانند که در ۹ ماه اول سال جاری مذاکرات سری و بکلی محرمانه بین نمایندگان مخصوص آقای اوباما و خامنه ای در عمان چه گذشته است همانطور هم کسی نمیداند که ضمانت سری موافقت نامه ۵+۱ چه چیز هائی است. ولی در موافقت نامه اشاره ای وجود دارد که میتوان از آن درک کرد که، موافقت نهائی آمریکائی ها که در توافقنامه به آن اشاره شده سوای تعهداتی است که جمهوری اسلامی در موافقت علنی به آن متعهد شده است در توافقنامه آمده است.

>.....تازمانی که همه چیز در زمینه یک راه حل جامع مورد توافق قرار نگیرد توافقی صورت نخواهد گرفت <....<

مقصود از همه چیز آن چیز هائی است که علاوه برآنکه در موافقت نامه هست در ضمانت محرمانه موافقت نامه هم وجود دارد چرا که تمام تعهدات و تکالیف جمهوری اسلامی در موافقت نامه ذکر شده و دیگر استفاده از واژه همه چیز که حدی بر آن متصور نیست ناموجه است خاصه به اینکه از سوی نمایندگان ایران هم هیچگونه اعتراضی نشده.

واژه <توافق> در عبارت بالا بر میگردد به همان امان و زنهار به دولت ایران جمهوری اسلامی. وبدین معناست که بدون قبول و اجرای تمام خواست ها و تذکرات دولت آمریکا بوسیله جمهوری اسلامی قرار امان و زنهار داده نخواهد شد و اگر هم داده شده باشد پس گرفته میشود.

حجت موجود، موانع مفقود

مختصراینکه در راه امان خواستن سران جمهوری اسلامی، هم سیاست جهانی وهم اسلام، حجت را روا و موانع را مفقود ساخته است.

اسلام، حجت را در باب تقیه وارد ساخته که مسلمانان حق دارند برای حفظ جانیشان در مقابل کفار و ظالمان تقیه کنند (صریح آیات قرآن)

سیاست انگلستان که قرنهای از ملاحای مسلمان خاصه شیعیان حراست مالی و جانی کرده در امان دادن به سگهای خودشان در ایران (ملاحای حاکم) جدی هستند تا سالم بمانند برای جریانی دیگر بکار گرفته شوند؛ لذا آنها به امان یافتن جناح حاکم جمهوری اسلامی کمک خواهند کرد.

تشابه دیگر قائممقام و ظریف

در جنگ ایران و روسیه که منجر به قرارداد ترکمانچای شد از سران حکومت ایران یکنفر آنها قائممقام بود که با جنگ مخالف بود؛ از او نقل شده به فتحعلیشاه گفته بود > عایدات شما در سال چقدر است جواب گرفت که ۶ کروور است پرسیده بود که عایدات پادشاه روسیه چقدر است جواب گرفته بود ۶۰۰ کروور است قائم مقام گفت کسی که عایداتش ۶ کروور است با کسی که عایداتش ۶۰۰ کروور است جنگ نمیکند <

ظریف هم عبارتی مشابه در مقام مقایسه نیروی نظامی آمریکا و جمهوری اسلامی گفت که با اعتراض سخت سران جمهوری اسلامی مواجه شد و معترضین مدعی بودند که ظریف نیروی شهادت و اسلام را ناچیز گرفته است.

اعتراض معترضین به اظهارات ظریف همان است که مراجع تقلید زمان فتحعلیشاه در مقابل قائممقام بکار گرفتند که اعتراض آنها از مبانی قرآنی و باب جهاد فقه نشئت یافته بود که آن باب میگوید: > هر سرباز مسلمان در مقابل ده سرباز کفر میزند و پیروز میشود <

فراموش نکنیم، در جنگ ترکمانچای ایرانیان با فتاوی مراجع تعداد ۳۰ هزار مسلمان در مقابل ۲۲۰۰ سرباز روسیه قرار گرفتند که با حساب فقه اسلامی میشود ۳۰۰ هزار سرباز مسلمان در مقابل ۲۲۰۰ کافر روس که نتیجه آنها شکست مسلمانان و پیروزی کفار روس شد. از یاد نبریم که روسیه در آن زمان بمناسبت جنگ با قوای ناپلئون و همچنین با کشور عثمانی اهمیت چندانی به جبهه ایران نمیداد.